

Religious Studies

Vol. 11, No. 21, March 2023, 109-131

(DOI) 10.22034/JRR.2023.332751.2000

## Concept of Suffering in the Manichaean Hymns<sup>1</sup>

Somayeh Khalili<sup>2</sup>

Mohammad Shokri Fumeshi<sup>3</sup>

Ali Reza Shojai<sup>4</sup>

(Received on: 2022-03-06; Accepted on: 2022-05-22)

### Abstract

One of the main themes in Mani's teachings, clearly reflected in Manichean literature, is suffering. In this religion, suffering begins with the fusion of good and evil, or rather the entanglement of light in the darkness, and continues until the end of the world. In fact, this is a cosmic suffering, passing through which under a special process would lead to emancipation and salvation. Hence, an evangelist from the Great Father, the Almighty Manichaean God, descends to free the soul from the suffering of this captivity. This is why strict teachings are taught in Manichaeism, so that the chosen and pious Manichaeans, along with God, participate in emancipating divine lights from the darkness. This research, conducted with an analytical-descriptive method and a focus on Iranian Manichaean hymns, seeks to address the concept of suffering in Manichaeism and provide a better understanding of Manichaean philosophy and mysticism.

**Keywords:** Mani, Manichaeism, Manichaean Hymns, Salvation

---

1. This article is taken from: Somayeh Khalili, "Suffering and Salvation in Manichaean Hymns: An Analysis of Two Fundamental Concepts in Manichaeism", 2021, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Shokri Fumeshi, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

2. PhD Student in Non-Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, somayehkhalili31@gmail.com.

3. Assistant Professor, Department of Non-Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, (Corresponding Author), mshokrif@gmail.com.

4. Instructor, Department of Non-Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, al.shojai@gmail.com.

## انگاره رنج در سروده‌های مانوی<sup>۱</sup>

سمیه خلیلی<sup>۲</sup>

محمدشکری فومشی<sup>۳</sup>

علی رضاشجاعی<sup>۴</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱]

### چکیده

یکی از مضامین اصلی در آموزه‌های مانوی، که آشکارا در ادبیات مانوی بازتاب یافته، رنج است. در این دین رنج با امتزاج خیر و شر، یا به بیان بهتر با اسارت نور در بطن تاریکی آغاز می‌شود و تا فرجام جهان استمرار می‌یابد. در حقیقت، این رنج، رنجی کیهانی است که باید تحت فرآیند خاصی با گذر از آن به رهایی و رستگاری دست یافت. از این رو، بشارت‌دهنده‌ای از سوی پدر بزرگی، خدای متعال مانوی، فرود می‌آید تا روح را از این رنج اسارت برهاند. از همین رو است که تعالیم سخت‌گیرانه‌ای در مانویت آموزش داده می‌شود تا برگزیدگان و پارسایان مانوی نیز، همسو با ایزدان، در کار رهایی انوار ایزدی از بطن تاریکی مشارکت کنند. این تحقیق که به روش تحلیلی توصیفی و با محوریت سروده‌های ایرانی مانوی نگاشته شده، در صدد است به ماهیت انگاره رنج در مانویت بپردازد و به درک بهتر ما از فلسفه و عرفان مانوی جهت دهد.

**کلیدواژه‌ها:** مانوی، مانویت، رنج، سروده‌های مانویان، رستگاری.

۱. برگرفته از: سمیه خلیلی، رنج و رستگاری در سروده‌های مانوی: تحلیل دو انگاره بنیادین در مانویت، رساله دکتری، استاد

راهنما: محمدشکری فومشی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۰.

۲. دانشجوی دکتری ادیان غیرابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران somayehkhalili31@gmail.com

۳. استادیار گروه ادیان غیرابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) mshokrif@gmail.com

۴. مربی گروه ادیان غیرابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران al.shojai@gmail.com

## مقدمه

در نگاهی کلی، ممکن است درد و رنج یا با ذات دین عجین باشد یا در طول تاریخ و بر اساس تجربه تاریخی با آن خو گرفته باشد. مانویت با هر دو شکل آن کاملاً آشناست. در واقع، درد و رنج در مانویت نهادینه و جزء عناصر جدانشدنی آن است. کیش مانوی، که عناصری از ادیان زردشتی، مسیحی، یهودیت، آیین بودایی و برخی گرایش های گنوسی را در خود داشت، در سده سوم میلادی به همت مانی بنیان نهاده شد. وی آموزه خود را نه دینی برای منطقه، دولت یا قوم برگزیده، بلکه تکمیل کننده ادیان بزرگ پیشین می دانست (Andreas & Henning, ۱۹۳۳: ۲۹۵-۹۶؛ برای نسخه قبطی این متن محفوظ در کفالا، نک. Funk, ۲۰۰۰: ۳۷۰-۷۵؛ نیز نک.: Sundermann, ۱۹۸۵: ۲۲-۲۳). جهان شمولی، نجات بخشی، معرفت رهایی بخش و در نهایت رستگاری، از اصول جهان بینی مانی بود. آموزه اصلی این دین شناس و اسطوره پرداز بابلی بر پایه دوین نگری قرار داشت؛ یکی نور و دیگری تاریکی، که این جهان با درآمیختن این دو به وجود آمد. از نظر مانی، انسان در این جهان وظیفه داشت با انجام دادن برخی اصول و موازین به جدایی هر چه سریع تر ذرات نور از تاریکی کمک کند تا رستگار شود.

مانی جهان را وادی درد و رنج و بشر را مرغی آشیان گم کرده می دانست که اهریمن، وی را در این دنیا به اسارت گرفته است و او برای رهایی از آن باید بکوشد. از این رو، قلب و هسته آموزه مانوی، کیهان شناسی است (Sundermann, ۱۹۹۷: ۷۴). در واقع، مانویت می کوشد به این پرسش های اساسی پاسخ دهد که: انسان از کجا آمده است؟ به کجا می رود؟ برای چه هدفی بدین جهان آمده است؟ (ibid.: ۷۴-۷۵). از نظر مانویت، دست یابی به پاسخ این پرسش های بنیادین فقط با «معرفت» (گنوس) به ذات خدا و شناخت ماهیت انسان و هدف از خلقت او ممکن است؛ و فقط از این راه است که رستگاری اش محقق می شود. این انگاره ها به زیبایی هر چه تمام تر در اشعار مانوی بازتاب یافته است؛ اشعاری که

بی‌تردید از تأثیرات بومی و محلی بسیار بهره برده است. در مانویت، شعر ارزش والایی دارد و در مکتوبات منظوم آن فلسفه نجات و رستگاری با عبور از رنج، با زیباترین و عالی‌ترین صورت ممکن، به زبان شاعران خلاق و مبتکر مانوی، به نظم کشیده شده است. به همین دلیل بخش مهمی از ادبیات مانوی را سرودهای دینی تشکیل می‌دهد. هر سرود دارای موضوعی اصلی است و عناصر ادبی همچون فصاحت و بلاغت و تجانس آوایی و در مجموع بدایع بسیار زیبا و گوش‌نواز در آن به کار رفته است. در پاره‌ای از این اشعار، مفهوم «رنج» و «رنج‌کشی» به شیوه‌ای بسیار خلاقانه تبیین شده است (Morano, ۲۰۱۵: ۳۵).

## ۱. انگاره رنج در مانویت

### ۱.۱. آمیختگی نور و ظلمت

در تفکر مانوی، جهان ابتدا با دو قلمرو در یک مرز مشترک و بدون مخاصمه بود، تا اینکه جهان زیرین، یعنی دنیای تاریکی، به وجود جهان نور پی برد. دقیقاً از اینجا است که مفهوم «رنج» پا به عرصه وجود می‌گذارد، چراکه قبل از آن، جهان روشنی در نور و سرور و شادمانی محض بود. جهان تاریکی هم اگرچه آز و شهوت و پلیدی داشت، اما این موضوع خوشایند آن جهان بود و رنج در آن معنایی نداشت.

در نخستین نبرد میان دو نیروی خیر و شر، دیوان با بلعیدن عناصر روشنی خرسند می‌شوند و بنابراین از تجاوز به بهشت روشنی دست می‌کشند. با این عمل بخشی از نور و روشنی جذب تاریکی می‌شود. این روشنی گم شده، که ماده سرور آن را بلعیده، مخدوش می‌شود؛ و بر اثر آن رنج می‌کشد؛ و در مُنتهای مراتب خاستگاه آسمانی اش را فراموش می‌کند (بویس، ۱۳۸۴: ۱۶). این رنج ارمغان تاریکی بود برای جهان روشنی که باید از سوی پدر بزرگی چاره‌ای برای نجاتش اندیشیده می‌شد. این چاره‌گری، به فراخوانی‌ها و آفرینش‌هایی در سه دوره می‌انجامد.

باری، اسطوره امتزاج نور و ظلمت، یا به دیگر سخن، آغاز بلعیده شدن عناصر نورانی خداوند به دست نیروهای تاریکی، چنین بود: پس از آنکه پدر بزرگی دریافت اصل شرّ، اهریمن، به زودی برای تصاحب سرزمین روشنی حمله خواهد کرد، مادر زندگی و سپس انسان قدیم (هرمزدبغ) را فرا خواند تا در برابر نیروهای پلید به نبرد رود. اما انسان قدیم که به پنج زره (پنج آمهَرَسَپَند) زیناوند شده بود، از تاریکی شکست خورد و بیهوش در قعر مغاک ظلمت فرو افتاد. آنگاه، مادر زندگی از پدر بزرگی می خواهد که برای آزادی و نجات فرزند دلبنده و محبوسش، ناجی ای که اکنون خود به نجات نیازمند است، یاریگر بفرستد. این گوشه اسطوره ای در قطعه پارتنی  $II/R/ii = bd/M33$  بازتاب یافته است:

پسر آن پدر (= ازلی) و شهزاده شهریارزاده، نَفَس [خویش] به دشمنان داد؛ به بند [داد] آن همه شهریاری را. همه شهرها و شهریاری [ها] به خاطر او سوگوار شدند. دید آن مادر زندگی؛ [پس] استغاثه برد به پدر بزرگی؛ [و پُرسان بدو گفت] فرزند خوب چهر بی آزار [ت]، به خاطر چه کسی در میان دیوان جویده شد؟ (وامقی، ۱۳۷۸: ۳۷۱؛ با مختصر اصلاحیه در ترجمه).

این قطعه از در بند شدن انسان قدیم و در وصف قربانی شدن ایزدی سروده شده که خود و فرزندانش را به اسارت می دهد تا اصل سرزمین نور را از تازش اهریمن نجات دهد (نک: همان: ۳۷۲). از این رو بود که بخشی از روشنی در بند تاریکی افتاد. همه اتفاقات بعدی تاریخ اساطیری مانویت در جهت آزادسازی این پاره های نور در حبس تاریکی تنظیم شد. اما این پیروزی شیاطین فقط پیروزی ای ظاهری بود. در واقع، به قول جیسن دیوید بیدون، «انسان قدیم با قربانی کردن خویش پیروز این نبرد بود» (BeDuhn, ۲۰۰۵: ۱۱). بنابراین، الاهیات مانوی که در اسطوره ریشه دارد مبتنی بر این اصل است که رنج کیهانی در مانویت از اسارت روح در ماده نشئت می گیرد.

## ۲.۱. شکل‌گیری فرآیند رنج

همان‌گونه که مانویان مفهوم «رنج» را ناشی از اسارت نور می‌دانسته‌اند (چیزی که پس از هجوم تاریکی به نور پدید آمد) عامل رنج را باید خود این آمیختگی نور و ظلمت دانست؛ چنان‌که مانوی خود می‌گوید: «او (فارقلیط زنده [فرشته وحی مانوی]) بر من (مانوی) آشکار ساخت که روشنی چگونه تاریکی را با به هم آمیختن مغلوب کرد و چگونه این جهان بر اثر آن نبرد برپا شد» (بهار و اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۶۸). در این متن مانوی می‌گوید راه شکست نهایی نیروی شرّ آن بود که بخشی از نور به چنگ آن نیروی پلید گرفتار آید تا از آلودن دیگر بخش‌های جهان روشنی چشم بپوشد. از نظر مانوی، تنها راه غلبه بر تاریکی همین بوده است؛ حتی اگر در پی این آمیختگی رنجی کیهانی بر جهان مستولی شود؛ رنجی ازلی که به‌ناگزیر می‌بایست عارض می‌شد. بنابراین، آمیخته شدن نور و ظلمت، فی‌نفسه رنج و اسارت بخشی از عناصر نورانی خداوند را نیز در پی داشت. چنان‌که روح انسان در عبارتی از قطعه پارتی  $I/V/i - V/ii = ay/MV$  می‌گوید:

اگر کامید، شما را نشان دهم (= آگاه کنم) از گواهی پدران ازلی، نجات بخش راستگار زرتشت، هنگامی که با نَفَس خویش سخن گفت. [از] گران مَسْتی [که] در آن خفتستی، بیدار شو و در من نگر. درود بر تو از جهان آرامش، که من به خاطر تو [از آنجا] فرستاده شده‌ام. او نیز [چنین] پاسخ داد که: «من، منم، سروشاوَزاده بی‌آزار نازنین. آمیختستم و زاری بینم. مرا از آغوش مرگ به درآور». زرتشت، با درود، از او پرسید [این]، گفتار ازلی را، که تویی اندام من؛ زاده فروتن؛ پساک روشنی بر سر بگذار، [ای] زاده توانایان، که درمانده شدی و همیشه سائل باشی به هر جا (وامقی، ۱۳۷۸: ۳۶۷؛ با مختصر اصلاحیه در ترجمه).

برخلاف آنچه در فلسفه زرتشتی مطرح است، دیوان در کیهان‌شناسی مانوی به آمیختگی با روشنی میل دارند نه نابودی آن (بهار و اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۷۴). آمیختگی با

آفرینش جهان و انسان، بدبختی و رنج بشر و در نهایت نیاز او به نجات دهنده را به همراه داشت؛ «رهایی بخش» بایسته است ارواح و نفوس ها را از گمراهی نجات دهد و آنان را از آمیختگی با ظلمت، که از تمثیل های بزرگ مانوی است، برهاند. این آموزه که چارچوب نظری اش در کتاب چکیده چینی مانویان به مثابه شرط لازم برای عضویت در جامعه مانوی توضیح داده شده، به اندازه کافی نشان می دهد شخص مانوی در چه فضای معنوی ای قرار داشته است (Asmussen, ۱۹۶۹: ۵۸۰). از منظر تاریخ ادیان و پدیدارشناسی دین، دیدگاه مانویت در این باب نوعی نظریه رستگاری است و با تمام ویژگی هایش نمونه دین گنوسی است. در همه گونه های دینی که ما آن را تحت عنوان کلی «کیش گنوسی (گنوستیسیم)» می شناسیم، پدیده ای وجود داشته که می توان آن را «درام روح» نامید (ibid.: ۵۸۰).

در اندیشه مانی، انسان قدیم که یکی از ایزدان مهم در فراخوانی نخست اسطوره آفرینش مانوی است، نماد انسان های آلوده با جهان تاریکی و آمیخته با تاریکی است. به دیگر سخن، مانی جدایی و دورافتادگی نور از اصل خویش را با اسطوره انسان قدیم بیان می کند. مانی و مانویان در سرودهایشان همواره از غربت و غم جدایی از مبدأ نور می نالند و آرزوی پیوستن به اصل خویش را در سر می پروراند:

ای عیسی، ای یگانه فرزند! نجاتم ده؛ جامه زمینی از خویشتن خواهم سترد؛ آن را فرو خواهم گذاشت؛ آن آتش تزویر را ... خویشتن را برهنه خواهم کرد از جهان ... مرا در آب های مقدس بشوی! ... خوشا زمان عزیمت فرارسیده است؛ بُود که به منزلگه راستین خویش بازگردم (آلبری، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۶).

پیامد این آمیختگی نبردی است که در تمام دوران میانی اسطوره مانویت تا هنگام رستاخیز ادامه دارد و در تمام این مدت روح انسان و جهان در رنج است. از جمله مظاهر ارواح در بند ماده یا روشنی های محبوس در تاریکی، همان بخش از خداوند که در دوران آمیختگی رنج می کشد، مفهوم تشخص یافته «عیسای رنجبر» یا به قول مانویان غرب «عیسای مصلوب»

بود. این روشنی‌های رنج دیده که در تمام کائنات به بند کشیده شده‌اند در حقیقت صورت تکثیرشده فرزندان انسان قدیم‌اند که در ازل دیوان آنها را بلعیده‌اند. این درآمیختن نور و ظلمت که رنج ازلی را در پی داشت، به گناه ازلی هم منجر شد؛ پیامد گناه ازلی، رنج ازلی است. از این رو است که برای درک این رنج باید به گناه ازلی بپردازیم.

## ۲. مسئله شرّ و گناه و ارتباط آن با رنج

به اعتقاد مانی، شرّ (تاریکی) در سرشت موجودات زمینی و این جهانی است و از این رو است که موجب رنج آنان شده است. مانی که فلسفه دینش را برای رهایی از این رنج شکل داده، به دنبال کشف قوانین حاکم بر این هستی هم‌آمیخته و روند تطهیر و در نهایت رهایی از آن بوده است. آنچه برای مانی اهمیت ویژه داشت نحوه جدایی از ماده/ظلمت و راه تطهیر و تصفیه از وجود عناصر پلید بود. از نظر او، گنوس یا شناختی که دینش بر جهانیان عرضه کرده معرفتی باطنی است که چگونگی بازگرداندن روان‌ها و انوار ایزدی به مبدأ خود را آموزش می‌دهد. بنابراین، اساس این دین و هدف نهایی‌اش بر مژده نجات و رستگاری بنا شد (زرشناس، ۱۳۹۵: ۴۰۰).

مطابق دین مانوی، روح با اراده‌ای که تحت فرمان بخش تاریک قرار گرفته با بی‌میلی گناه می‌کند. به دیگر سخن، روح که خود از روشنی است و طبعاً خوب است صرفاً بر اثر فراموشی و غفلت گناه می‌ورزد و بدین‌گونه، قدرت مقاومت در برابر روح تاریک را از دست می‌دهد (Boyce, ۱۹۷۵: ۷). از این رو، فقط بیداری و معرفت و خودآگاهی است که او را به طبیعتش بازمی‌گرداند. در واقع، انسان برای رهایی و رستگاری به هوشیاری و بیداری، که همان خودآگاهی درونی عمیق است، نیاز دارد. بیدارشدن، روح را مقاوم و آن را در برابر شرّ بااستقامت می‌کند؛ و فراموشی و در خواب ماندن، در نهایت او را از پای درمی‌آورد و می‌کشد (Douglas, ۲۰۰۶: ۵-۶).



اما انسان که محصول بدآفرینش اهریمنی است، به دلیل منشأ پلید، به تاریکی و نادانی تمایل همیشگی دارد، گرچه به واسطه آن روشنی ایزدی، که در وجود اوست، صاحب اختیار و علم هم هست. در حقیقت، او می تواند در جهت پایداری موجودیت شرّ گام بردارد یا در مقابل، خیر را برگزیند و با پای بندی به اصول اخلاقی به مقابله با شرّ برود. بر اساس آموزه مانوی، اگرچه جدایی نهایی خیر از شرّ و نور از ظلمت حتمی است، بخشی از فرآیند انتشار شرّ در خیر به واسطه ذات مخلوق مرگّب و هم آمیخته انسان است. بنابراین، بنیان فلسفه آفرینش مانوی، آموزش حکمتی باطنی است که راه رهایی از رنج هستی را می آموزد. این فلسفه علت وجودی شرّ را تبیین می کند (سنج: خلیلی و کلباسی اشتری، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۶). آگوستین در این باب می گوید:

[مانویان] منشأ گناه را به آزادی اراده نسبت نمی دهند، برعکس آن را به جوهر تبار دشمن مربوط می دانند، بنابراین آنها گناه عجین شده با انسان را کار خدانی دانند، بلکه معتقدند کار روح پلیدی است که از اصلی متضاد با خدا نشئت گرفته است و همیشه همراه خدا وجود دارد. از میان شهواتی که بر ضد روح وجود دارد، میل شهوانی نقصی نیست که در اثر آلوده شدن طبیعت انسان قدیم با گناه ایجاد شده باشد، برعکس از آن جوهر متضاد نشئت گرفته و بر ما تأثیر گذاشته است. به هر حال، ما آزاد و پاک می شویم، این جوهر پلید از ما جدا می شود. تا هر زمان که امیال جسمانی با روح در ضدیت باشد و روح با جسم در تضاد باشد، این دو نفس، یا دوروح، یکی خیر و دیگری شرّ، درون شخص در کشمکش و جدال اند. و به نظر ما این لکه تضاد هرگز در ما التیام نخواهد یافت، بلکه این جوهر پلید باید از ما جدا شود و هنگامی که در پی آتش جهانی دنیا به پایان برسد این جوهر پلید باید داخل مغاک، محبوس، و برای همیشه در آن زندانی شود (Scibona، ۲۰۱۱: ۳۹۲).

از اینرو، چون شهریار تاریکی موفق شده بود بخشی از نور الهی را در خود زندانی کند، انسان تصویر تمام نما یا عالم صغیری شد که فاجعه رودر رویی دو اصل نیکی و بدی در آن به مقیاس

کوچک وجود داشت؛ همچنان که در رساله چینی مانوی (ویراسته شاولن و پلیو) آمده است: «در آن (عالم کبیر) جسم انسان را با تغییر (شکل ماده) ساختند و طبیعت روشنی را در آن زندانی کردند تا از جهان بزرگ تقلید کرده باشند. پس، به این ترتیب، بدن جسمانی ... با تمام کوچکی اش تصویری دقیق و کامل از جهان آسمان‌ها و زمین‌ها بود» (دکره، ۱۳۸۳: ۱۱۷). در واقع، روان بد، که در قلمرو تاریکی ریشه دارد، منشأ تمام نبردها و حاکم بر جنگ درونی است تا بتواند روان نیک را به تسخیر خود درآورد. از این رو، گناه ازلی می‌تواند در این ساختار دوگانه انسان ریشه داشته باشد. گناه زمانی رخ می‌دهد که روان نیک را روان بد جذب کند و ببلعد و در خدمت آن درآید (همان: ۱۱۹). بنابراین، به نظر می‌رسد، از دیدگاه مانویت، ارتکاب گناه، که هبوط پیامد آن است، رخ نمی‌دهد مگر پس از بیداری؛ یعنی خروج از تاریکی ماده. تا آن هنگام که روح در حالت خواب تصنعی است، اختیاری از خود ندارد و حتی از اصالت هستی خویش آگاه نیست و بنابراین ارتکاب گناه نمی‌تواند موضوعیت پیدا کند.

باری، روح به سبب حلول در جسم انسان به یقین نمی‌تواند به طور کامل از آلودگی پاک و مبرا باشد. اما او برای گذار از آلودگی به گناهکاری، در معنای اخص آن، باید از دو مرحله عبور کند: نخست «بازشناختن خود» به واسطه گنوس که دوباره زنده شدن است؛ و سپس با وجود داشتن معرفت، قبول ارتکاب خطا و پیوستن به طبیعت بدی که باعث غلبه از و آرزو در تمام اشکال آن خواهد شد. روحانی مانوی، فورتوناتوس، می‌گوید: «گناه روان وجود ندارد. زیرا گناه در نفس خود هیچ واقعیت ندارد و مستحیل در آن عملی است که مسبب آن است. مگر پس از آنکه نجات بخش آیین رستگاری را اعلام کند. بنابراین، روان هنگامی امکان ارتکاب گناه دارد که به وسیله نجات بخش، خاطره گذشته را به یاد آورد و از کیش رستگاری او بهره‌مند شود؛ خود را از تبار مخالف و دشمن جدا کند و به زینت ترکیه آراسته گردد؛ شرایطی که بدون آنها روان نمی‌تواند به جوهر خود بازگردانده شود» (آگوستین، رساله در رد عقاید فورتوناتوس: ۲۱؛ به نقل از: همان: ۱۲۲-۱۲۳). برای مانویان، داشتن گنوس (معرفت) لزوماً به معنای رسیدن

به رستگاری نبود. برگزیدگان مانوی که به زعم خویش به معرفت رهایی بخش دست یافته اند نیک می دانستند که گناه ازلی و جبری همواره با هر انسانی همراه است. بنابراین، دست یابی به معرفت و آگاهی کل با حقیقت رستگاری برابر نیست، بلکه پیش شرط و آغاز آن است. زیرا اگرچه کسی که با معرفت (گنوس) الهی رستگار شده به زندگی ابدی دست خواهد یافت، اما این فقط تا آنجا صدق می کند که مطابق با دانشی که به دست آورده زندگی کند و به ویژه در برابر نفس زنده و در برابر مجموع انواری که در جهان محبوس و از شهریار نور (پدر بزرگی) جدا شده گناهی مرتکب نشود، زیرا چنین گناهی به اندازه ای کفرآمیز است که بخشودنی نیست: «حتی اگر تمام خانه از طلا و مروارید ساخته شده باشد و او (نیوشا، شنونده) آن را برای بخشش روحش ببخشد، بخشوده نشود» (Asmussen, ۱۹۶۹: ۵۸۳). در اینجا رابطه گناه با رنج به خوبی مشهود است؛ در واقع پس از آگاهی روح از سرشت اصلی خویش، اگر باز هم به سرشت بدی متمایل شود دچار درد و رنج خواهد شد، چون این رنج از آگاهی اسارت روان در میان پلیدی نشئت گرفته و حقیقت هستی را بر او می نمایاند. فرد گناهکار از آن رو مجازات می شود که رنجی از ارتکاب به گناه بدو دست ندهد. نکته ای اساسی در تعالیم مانی است که هر گناه علیه نفس زنده - همان نجات بخشی که خود در سراسر جهان و در هر روانی به صلیب کشیده شده و به دار ماده آویخته شده (و از این رو به «منجی نجات یافته» معروف است) - نه تنها رستگاری انسان، بلکه رهایی کامل این ایزدرا، که تجسمی از جمیع انوار الهی آزاد شده از زندان جهان مادی است، نیز به تأخیر می اندازد.

### ۳. انواع رنج

در متون مانوی با سه گونه رنج مواجهیم؛ یک صورت آن که از آمیختگی نور و ظلمت نشئت می گیرد جنبه کیهان شناسانه دارد و در ساختار عالم نهفته است. نوع دیگر آن رنجی است که فرد مانوی باید برای رهایی از رنج گونه اول متحمل شود تا هر چه زودتر از چرخه زادمرد

(تناسخ) رها شود و به رستگاری برسد؛ خود زادمرد گونه‌ای رنج است. اما آخرین گونه آن، که تفاوت ماهوی با دو نوع رنج پیشین دارد، رنجی است برآمده از آتش مجازات برای کسانی که از دین پیروی نکرده‌اند و در راه آسایش تن، یعنی جاودانه ماندن تاریکی، کوشیده‌اند. مقاله پیش رو فقط به رنج‌هایی می‌پردازد که راهی به سوی رستگاری دارند.

رنج ازلی با بلعیده شدن پاره‌های نور پنج فرزند انسان قدیم از سوی دیوان آغاز می‌شود و سپس الگوی آمیختگی در آفرینش نخستین زوج بشری نمود می‌یابد. زیرا آنها محصول دو دیونر و ماده به نام‌های «اشقلون» و «نمرائیل» بودند، در حالی که نور ایزدی در کالبد مادی و اهریمنی‌شان محبوس ماند. از آن زمان تاکنون، که دوران آمیختگی نور و ظلمت است، روح انسان در وضعیت اسارت، پریشانی و گم‌گشتگی به سر می‌برد. اصل ماده، اهریمن، می‌کوشد انسان را با رنجی تحمیلی در خواب فراموشی و مستی نگه دارد تا بدین طریق وی را از معرفت به ذات ایزدی‌اش دور کند (بویس، ۱۳۸۴: ۲۱). این رنج، در حقیقت، همان رنج کیهانی است که جبرگونه بر انسان وارد شده؛ همان رنجی که مانی در شاپورگان از آن با عنوان «رنج فریبنده» (z wryq x d) سخن رانده است.

نوع دوم رنج، اگرچه از آن رنج کیهانی جدا نیست، در راستای رفع آن است. این رنج خودخواسته که در مسیر ریاضت میسر شود، رنج نزدیک شدن به خدا و دور شدن از نیروهای آز و اهریمن است؛ همچنان که متن‌های فراوانی از مکتوبات مانوی به چنین رنجی اشاره می‌کند:

الف. باشد که هر کس یاری به دین رایباموزد؛ و سست نباشید از رنج خداوند بردن، تا که شما مزد و پاداش کرفته و زندگی جاودان را به بهشت برین بیابید (بهار و اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۹۴: ۲۷۶).

ب. رنج می‌برم و شکیبم، شوق دارم به روز و شب که پند و فرمان تو را، ای بغ، کامل انجام دهم. نازجهانی و چیزهای جهان که آز با کوشش و با بس فریب ساخته، من با

پند تو آن را دور انداختم. بشنو، ای بغ، نیایش مرا و عاجل بپذیر استغاثه و ستایش مرا. برکش مرا از این ژرفنای زهرآگین؛ نیست راه؛ این است راز؛ این است فرمان بزرگ و دروازه رهایی (وامقی، ۱۳۷۸: ۳۸۶).

این نوع رنج بردن میسر نشود مگر پس از دست یابی به حقیقت و آگاهی از وطن حقیقی خویش، چنان که سراینده پارتی زبان دفتر شعر هویدگمان (قطعه پارتی THD = M۶۲۲۱ II = cw ۱۷۸) از روحی سرگردان می گوید که شبان و روزان در پی رهاکننده و منجی جان و روحش است؛ نفسش را از دد و دام بلعنده برهاند و او را پس از عبور از امواج خروشان جهان مادی به ساحل آرام سرزمین نور برساند (نک: اسماعیل پور مطلق، ۱۳۸۶: ۳۱۷-۳۱۹). به همین نحو، مانویان در سرود پارتی  $V/ii = bn/M۳۹$  که به بایستگی معرفت انسان به جهان روشنی و ارزش رنج کشیدنش برای رهایی از تاریکی اشاره می کند، از ایزدان و بغان جهان روشنی می خواهند آنها را برای پیروزی در خروج از تاریکی یاری رسانند: «خوشا بر هر انسانی که به پاکی و به راستی بشناسد، ای بغ، هنر [و] مردی و ورج (معجزه) تورا. رنج می برم و شکبیم، شوق دارم به روز و به شب که پند و فرمان تورا، ای بغ، کامل انجام دهم» (وامقی، ۱۳۷۸: ۳۸۶).

این رنج خودخواسته همان است که مانوی برای رهایی از آن رنج ناخواسته کیهانی و فریبنده اهریمنی تجویز کرده است. در واقع، در این رویکرد، بر هر مانوی فریضه است برای رهاشدن از بند تاریکی ریاضت هایی سخت را بر خود هموار کند. از این رو بود که در جامعه مانوی، بنا بر مرتبت عالی تا دانی افراد، قوانین و دستورالعمل هایی سخت، رنج ها و ریاضات سهل تا بسیار دشوار، وجود داشت. این ریاضت ها عبارت است از: گرفتن روزه، ترک شهوات، ترک عبادت بت ها (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۹۶) و التزام به سه مَهرِ دست و دهان و سینه (دل) (زرشناس، ۱۳۹۵: ۴۶۷). نکشتن جانوران و رنجور نکردن آنها، و آزار و آسیب نرسانیدن به آتش و آب و گیاه (بیرونی، ۱۳۹۲: ۲۶۵) هم از جمله این قوانین است.

#### ۴. عیسای رنجبر

عیسای رنجبر نامی است که مانویان به نفس زنده داده‌اند. نفس زنده از ایزدان نخستین دوره فراخوانی‌ها در سلسله مراتب اسطوره آفرینش مانوی است که از پاره‌های روشنی پنج فرزند (امهرسپندان) انسان قدیم پدید می‌آید. این ایزدان پنج‌گانه (پنج شکوهمند) را، پس از شکست انسان قدیم از نیروهای اهریمنی در قعر مگاک و سرزمین تاریکی، دیوان بلعیده‌اند و بدین نحو در کالبدشان محبوس ماندند. خلقت نخستین زوج بشر (آدم و حوا) به دست اهریمنان سبب شد این عناصر مینوی بلعیده شده همچنان در ماده محبوس بمانند (شکری فومشی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). مانی این نکته الاهیاتی را در قالب اسطوره شرح داده است: پادشاه تاریکی (اهریمن) با دیدن کوشش ایزدان برای نجات نورهای محبوس، به منظور ناکام گذاشتن روند رستگاری، طرحی درافکند تا نور را به شکل دیگری تصرف کند (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۶: ۳۴). برای مقابله، اهریمن یا ماده به شکل آز و آرزو و شهوت شخصیت می‌یابد، در نتیجه باعث می‌شود جفتی از حیوانات دیوآسا<sup>۱</sup> را وادار کند فرزندان دیگر حیواناتی را که روی زمین پراکنده شده بودند، بلعد. آنها تمام نور ربوده شده را در بدنشان جذب می‌کنند. سپس این دو با هم درمی‌آمیزند و آدم و حوا را شبیه ایزد فرستاده سوم (و دوشیزه روشنی) به وجود می‌آورند. نور محبوس در بدن آنها به اولین جفت انسان منتقل می‌شود و روحشان را تشکیل می‌دهد. در واقع، پنج فرزند اسیر انسان قدیم (اثیر، باد، نور، آب و آتش) گرفتار پنج عنصر اهریمنی تن (استخوان، عصب (پی)، رگ، گوشت و پوست) شدند. در اینجا روح نورانی با روح تاریک (روح مادی) که از شهوت و حرص و حسادت و نفرت و آز و آرزو تشکیل شده، ترکیب می‌شود. شهوت تضمین می‌کند بدن انسان را تکثیر کند تا این چنین بخشی از نور بلعیده شده در زندان تن اسیر بماند. نجات روح زنده در بند، که همان نفس زنده است، به تلاش آگاهانه برای دست‌یابی به فضیلت وابسته

است. پیامبران باید به سوی بشر فرستاده شوند تا برای نسل آدم معرفت بیاورند. در واقع، فقط با معرفت و شناخت حقیقت است که اراده رستگاری به وجود می آید. اما ماده همیشه در پی فروردن روح در فراموشی یا خواب مستی است. مانی با توجه به این وضعیت، روح در خواب را «انسان کهن» و روح بیدار را «انسان نو» نامید. روح که ذاتاً از نور است فقط از طریق فراموشی است که مرتکب گناه می شود، قدرت مقاومت در برابر روح تاریک را از دست می دهد، و در جسد بدن بسته می شود (Behbahani, ۲۰۱۹: ۴).

نیایش ها و سرودهای پارتی و فارسی میانه چهره دوسویه ای از نفس زنده نشان می دهند. از یک سو، ایزدی است که در بند نیروهای تاریکی است و از سوی دیگر زندانی است که پنج کاروان اهریمنی در آن محبوس شده اند. او را که به واسطه نیکی و نیکوکاری مؤمنان لحظه به لحظه در حال آزاد شدن و خروج از کالبد مادی جهان است و به بهشت برمی کشد ایزد «نجات بخش نجات یافته» می نامند. در سرود پارتی زیر (از قطعه  $I/R/i.V/I = ax/MV$ ) از برگزیدگان درخواست شده است نفس زنده را از آلودگی پاک کنند که او خود رستگارکننده است:

بر شما [باد] که سرود خوانید [ای] برگزیدگان، زندگی جاودانه یابید. پاک کنید نفس روشن را، که او خود شما را رستگار کند. بسرایید، سراییدنی شگفت، با درود و رامش و ایمان. «پندورک» جان افزار برای دل های روشن به شادی و خوشی بنوازید. شیپور شادی بخش را بدمید. گرد آورید جان ها را برای رستگاری (وامقی، ۱۳۷۸: ۳۶۵-۳۶۶).

در سرود پارتی دیگری نیز (از قطعه  $II/VI.V/ii = aw/MV$ )، که بخشی از سرود خطاب به نفس زنده است، از اصل نورانی و یزدانی آدمی سخن می گوید که به دست اهریمنان آلوده شده و به اسارت رفته است:

از روشنی و ایزدانم و رانده شده ام از آنان. گرد آمدند بر من دشمنان، و به [جهان] مردگانم راهبر شدند. - ستوده [باد]، رستگار بُواد او که نَفَس را برهاند از عذاب!-

ایزد هستم [و] از ایزدان زاده شده‌ام ... [دیوان] نفرت‌انگیز ... مرا به بند کشیده‌اند  
(اسماعیل پور مطلق، ۱۳۸۶: ۲۲۷-۲۲۸).

این نفس زنده در بند همان نور محبوس در ماده است که رنج می‌کشد و گویی چون عیسی مسیح به صلیب کشیده شده است (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۶: ۳۵۵). از این رو، این ایزد را در غرب بیشتر عیسای رنجبر یا عیسای مصلوب (Jesus patibilis) می‌خوانده‌اند. به عبارت دیگر، او در جهان به صلیب کشیده شده و رنج آمیخته شدن با تاریکی را هر لحظه به دوش می‌کشد. از همین رو بود که برگزیدگان مانوی نمی‌بایست حتی شاخه درختی را بشکنند یا زمینی را شخم بزنند. برای آنان هر عملی که به آسیب اجزای طبیعت منجر می‌شد ممنوع بود. نفس زنده/ نفس روشن/ عیسای رنجبر/ عیسای مصلوب که در تمام جهان پراکنده است و در درختان، سبزی‌ها میوه‌ها و محصولات زمینی حضور دارد (دکوه، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۰۷) همان صلیب روشنی (نور محبوس در جهان) یا در حقیقت همان اندام‌های خداست که درگیر پیکار میان خوبی و بدی است. مانویان او را عیسای دردکشی می‌دانستند که از هر درختی آویزان است؛ بر سر هر سفره‌ای نهاده می‌شود؛ همان که هر روز زاده می‌شود و عذاب می‌کشد و می‌میرد (نک: بهار و اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۸۹). این عبارت که او «خویشتن را در همه چیز پراکنده» نشان‌دهنده بُعد دیگری از تصویر الاهی است. او، هم منبع هر گونه وحی در تمام طول تاریخ بشر است و هم تجسد تمام نوری که در ماده آمیخته است؛ او صورت رنج‌برنده انسان قدیم است. تفسیر مانوی از مسیح باعث شده است روشنی‌های در بند ماده تاریک را «عیسای رنجبر» یا «عیسای مصلوب» بنامند؛ همان انواری که به هر داری به صلیب کشیده شده و هر روز متولد می‌شود و رنج می‌کشد و می‌میرد (یوناس، ۱۳۹۸: ۴۰۲).



## ۵. رستگاری: پیامد رنج

در الاهیات مانوی، انگاره رنج که سبک زندگی اخلاق‌مدارانه‌ای را برای مانویان به همراه داشت، در فرمان‌های مانوی ظاهر شد. فرمان دوم مانوی به برگزیدگان، یا مهر دست، با امر بی‌آزاری (پرهیز از خشونت) راهبان را از انجام دادن هر گونه عمل خشونت‌باری نهی می‌کرد که امکان آسیب رساندن به یکی از پنج عنصر روشنی، آتش، آب، باد، و نسیم را داشت؛ عناصری که در حالت آمیخته در موجودات زنده و گیاهان یا حتی خود طبیعت یافت می‌شد. بنیان کیهان‌شناسانه این فرمان بر این عقیده استوار بود که در همه جسم‌های مرکب ذرات نور پاک‌ی زندانی هستند، که منتظر رهایی‌اند. این ذرات روی هم رفته صلیب نور عظیمی را شکل می‌دهند که در سراسر جهان گسترده است و رنج‌های عیسای رنجبر/ عیسای مصلوب را به یاد می‌آورند و در خاطر زنده نگه می‌دارند. با توجه به اینکه متلاشی‌کردن هر جسم مرکب و درآمیخته با روشنی خطر آسیب‌رساندن به خود عناصر لطیف نور و بنابراین صلیب نور و عیسای مینوی را نیز به همراه دارد، فرمان دوم به راهبان فرمان می‌داد نکشند و آسیب نرسانند، حتی اگر گیاه یا حیوان کوچکی باشد. نهی از کشاورزی به همین سبب بود (تاردیو، ۱۴۰۰: ۱۳۰-۱۳۱). نتایج عملی این فرمان‌ها، وارد شدن زهد و ریاضت به سبک زندگی مانویان بود. مانوی در خودداری و امساک در مسائل مربوط به تن و جسم و ریاضات سبعة، از جمله به تغذیه و غذا توجه خاصی کرده و آن را بر دو اصل استوار کرده است: «هم بی‌سبب شکم پُر نشود تا گوهر موجود در موجودات دیگر محبوس نگردد؛ و هم حداقل برخورد با جهان تاریکی را داشته باشد» (بهار و اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۹۳). این امر به حدی است که برگزیدگان باید قبل از شروع به خوردن غذا دعا و نیایشی مبنی بر تبری‌جستن از هر نوع شرکت و مباشرت در تهیه آن بر زبان جاری کنند (تقی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

## نتیجه

مانویت بدبینی عمیق و یک‌سونگری به جهان دارد، چنان‌که نیروهای شرّ آن را زیر سیطره خود گرفته‌اند و با میل فزاینده می‌خواهند زنجیره‌ای را که در زندان ماده و تن به اصل مینویی و درخشان چسبیده‌اند، در هم شکنند. در کیهان‌شناسی مانوی، دیوان به آمیختگی با نور میل دارند و از این راه در صدد زندانی کردن نور ایزدی‌اند. این آمیختگی، آفرینش انسان و جهان و بدبختی و رنج بشر و در نهایت نیاز او به نجات‌دهنده را به همراه دارد؛ پدیده‌ای که عامل نبرد مینوی و کیهانی تا رستاخیز و عامل رنج بشر در تمام این دوران است. پیامد این آمیختگی، گناه ازلی و در پی آن رنج ازلی است. برای رهایی از این رنج ایزدان فراخوانده می‌شوند. انسان قدیم ایزدی است که آغاز راه رنج با اوست؛ همان که پنج فرزندش / پنج اندامش به دلیل آمیخته شدن با تاریکی به اسارت رفته است. از سوی دیگر، عیسای رنجبر یا نفس زنده نیز تجسم همه نورهایی است که با ماده آمیخته شده‌اند. این عیسی در واقع نور محبوس در ماده است که رنج می‌کشد و در مقام تشبیه به صلیب کشیده شده است. گنوس یا دانش مانوی، معرفتی باطنی است که چگونگی بازگرداندن روشنی یا روانی ایزدی و محبوس در زندان ماده اهریمنی در دوران آمیختگی کنونی را به سرچشمه اصیل خود آموزش می‌دهد. روح فرد همچون بخشی از نفس زنده است. بازتاب آن را در رستگاری جسمانی می‌توان دید. این‌گونه است که زهد اساس نظام اخلاقی مانوی می‌شود. تبری از ماده به آزادسازی مداوم نور منجر شود. انضباط زاهدانه‌ای که زندگی همه مانویان و به ویژه زندگی برگزیدگان را شکل می‌دهد مستقیماً در تشریفات آیینی جامعه دخیل است. آگاهی از طریق تداعی خاطره‌ای اسطوره‌ای به رستگاری منجر می‌شود که در آن، تشریف‌یابنده تشخیص می‌دهد روحش پاره‌ای از نور و با خداوندگار متعال هم‌گوهر است. این آگاهی روان از اصل و سرشت حقیقی خویش برای آگاهی یافتن است، اما

این آگاهی از رنج کیهانی خبر می دهد که دامن گیر روان شده است و باید از آن خلاص شود. بدین منظور بشارت دهندگانی فرستاده شده اند تا راه این رستگاری و خلاصی از رنج را بیاموزانند. از این رو، قوانینی وضع شده است تا با تعلیم نوعی رنج خودخواسته از شدت امتزاج نور و ظلمت بکاهد و به تدریج روان را آماده رهایی از اصل شرّ و ورود به عالم روشنی کند.



### پی نوشت ها

۱. پادشاه تاریکی برای آفرینش آدم و حوا، به کمک دیو آز، از دیوان سقط شده، دو دیو جانور بزرگ (دیو نر به نام «اشقلون» و دیو ماده به نام «پیسوس») را خلق می کند که «شیرپیکر، هوس انگیز، بزهکار و درنده» بودند (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۶: ۳۴).



### منابع

- آلبری، سی. آر. سی. (۱۳۸۸). زبور مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۸۶). سرودهای روشنایی: جستاری در شعر ایران باستان و میانه و سرودهای مانوی، تهران: اسطوره.
- اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۶). اسطوره آفرینش در کیش مانی، ویراسته: محمد شکری فومشی، تهران: چشمه، ویراست سوم.
- بویس، مری (۱۳۸۴). بررسی ادبیات مانوی در متن های پارتی و پارسی میانه، ترجمه: امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران: نگاه.
- بهار، مهرداد؛ اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۴). ادبیات مانوی، تهران: کارنامه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۲). آثار الباقیه، ترجمه: پرویز اذکایی، تهران: نی.

- تاردیو، میشل (۱۴۰۰). کیش مانوی، ترجمه: محمد شکری فومشی و ایرج جمشیدی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۸۳). مانی‌شناسی، به کوشش: ایرج افشار، تهران: توس.
- خلیلی، مرگان؛ کلباسی اشتری، حسین (۱۳۹۵). «وجه وجودی شر در آثار مانی: تبیین و سنجش»، در: الاهیات تطبیقی، س ۷، ش ۱۶، ص ۱۹-۳۶.
- دکره، فرانسوا (۱۳۸۳). مانی و سنت مانوی، ترجمه: عباس باقری، تهران: فروزان، چاپ دوم.
- زرشناس، زهره (۱۳۹۵). «مانی و مانویت»، در: مزداپور و همکاران، ادیان و مذاهب در ایران باستان، تهران: سمت، ص ۴۱۳-۴۷۴.
- شکری فومشی، محمد (۱۳۸۷). «سرود نفس زنده: ویرایش انتقادی پنج دست‌نویس مانوی تورفان»، در: جشن‌نامه دکتر بدرالزمان قریب، به کوشش: ویدا نداف، زهره زرشناس، تهران: طهوری، ص ۱۲۵-۱۴۱.
- وامقی، ایرج (۱۳۷۸). نوشته‌های مانوی و مانویان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، حوزه هنری.
- یوناس، هانس (۱۳۹۸). کیش گنوسی، ترجمه: ماشاءالله کوچکی میبیدی و حمید هاشمی کهندانی، ویراسته: محمد شکری فومشی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- Andreas, F. C.; Henning, W. (1933). *Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan II*, SPAW, Phil.-hist. Kl., Berlin, pp. 294-363.
- Asmussen, J. P. (1969). "Manichaeism", in: *Historia Religionum I*, Leiden, pp. 580-610.
- BeDuhn, J. D. (2005). "The Leap of the Soul in Manichaeism," in A. van Tongerloo and L. Cirillo, eds, *Il Manicheismo: nuove prospettive della ricerca; Quinto Congresso Internazionale di Studi sul Manicheismo (Napoli, 2-8 Sett. 2001)*, Turnhout, pp. 9-26.
- Behbahani, O. (2019). "The Manichaean Living Self Reflected in Persian Mystical Poetry", in: *Iran Namag*, Vol. 4, No. 3-4 (Fall/Winter), pp 20-33.
- Boyce, M. (1975). *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Téhéran-Liège (Acta Iranica 9a).

- Douglas, L. (2006). *The Manichaean Synthesis and its Philosophical Implications*, www.douglaslockhart.com
- Funk, W. P. (2000). *Kephalaia I, Zweite Hälfte, Facs. 15/16*, Stuttgart.
- Morano, E. (2015). "Religion in Hymns: A Parthian Bifolio in Manichaean Script from Turfan with Hymns to the Father of Greatness", in: Z. Özertural and J. Wilkens (eds.), *Der östliche Manichäismus. Gattungs- und Werksgeschichte, Vorträge des Göttinger Symposiums von 4.-5. März 2010, Abhandlungen der Akademie der Wissenschaften zu Göttingen, neue Folge 17*, pp. 35-55.
- Scibona, C. G. (2011). "The Doctrine of the Soul in Manichaeism and Augustine", In: *Search of Truth: Augustine, Manichaeism, and other Gnosticism: Studies for Johannes van Ort at sixty*, Edited by Jacob Albert van den Berg et al. Brill, Leiden. Boston. pp 377-419.
- Sundermann, W. (1997). *Der Sermon von der Seele. Eine Lehrschrift des östlichen Manichäismus*, Berliner Turfantexte XIX, Turnhout.
- Sundermann, W. (1985). *Ein Manichäisch-Soghdisches Parabelbuch*, Berlin: Berliner Turfantexte XV.

## References

- Allberry, C. R. C. 2009. *Zabur Manawi (A Manichaean Psalm-book)*, Translated by Abolghasem Ismailpur, Tehran: Myth. [in Farsi]
- Andreas, F. C.; Henning, W. 1933. *Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan II*, SPAW, Phil.-hist. Kl., Berlin, pp. 294-363.
- Asmussen, J. P. 1969. "Manichaeism", in: *Historia Religionum I*, Leiden, pp. 580-610.
- Bahar, Mehrdad; Ismailpur Motlagh, Abolghasem. 2015. *Adabaiyat Manawi (Manichean Literature)*, Tehran: Report Card. [in Farsi]
- BeDuhn, J. D. 2005. "The Leap of the Soul in Manichaeism" in A. Van Tongerloo and L. Cirillo, eds, *Il Manicheismo: nuove prospettive della ricerca*; Quinto Congresso Internazionale di Studi sul Manicheismo (Napoli, 2-8 Sett. 2001), Turnhout, pp. 9-26.

- Behbahani, O. 2019. "The Manichaean Living Self Reflected in Persian Mystical Poetry", in: Iran Namag, Vol. 4, No. 3-4 (Fall/Winter), pp. 20-33.
- Biruni, Abureyhan. 2013. Athar al-Baghiyah, Translated by Parwiz Azkayi, Tehran: Ney. [in Arabic]
- Boyce, M. 1975. A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Téhéran-Liège (Acta Iranica 9a).
- Boyce, Mary. 2005. Barresi Adabiyat Manawi dar Matn-hay Parti wa Parsi Miyaneh (Review of Manichaean Literature in Middle Parthian and Persian Texts), Translated by Omid Behbahani & Abu al-Hasan Tahami, Tehran: Look. [in Farsi]
- Decret, Francois. 2004. Mani wa Sonnat Manawi (Mani and the Manichaean Tradition), Translated by Abbas Baghari, Tehran: Foruzan, Second Edition. [in Farsi]
- Douglas, L. 2006. The Manichaean Synthesis and its Philosophical Implications, www.douglaslockhart.com
- Funk, W. P. 2000. Kephalaia I, Zweite Hälfte, Facs. 15/16, Stuttgart.
- Ibn Nadim, Mohammad ibn Eshagh. 2002. Al-Fehrest (The List), Translated by Mohammad Reza Tajaddod, Tehran: Myths. [in Arabic]
- Ismailpur Motlagh, Abolghasem. 2007. Sorud-hay Roshanayi: Joštari dar Sher Iran Baстан wa Miyaneh wa Sorud-hay Manawi (Hymns of Light: A Survey of Ancient and Middle Iranian Poetry and Manichean Hymns), Tehran: Myth. [in Farsi]
- Ismailpur Motlagh, Abolghasem. 2017. Oštoreh Afarinesh dar Kish Mani (Creation Myth in Manichaeism), Edited by Mohammad Shokri Fumeshi, Tehran: Spring, Third Edition. [in Farsi]
- Jonas, Hans. 2019. Kish Genusi (The Gnostic Religion), Translated by Mashallah Kuchaki & Hamid Hashemi Kahandani, Edited by Mohammad Shokri Fumeshi, Qom: University of Religions and Denominations. [in Farsi]
- Khalili, Mozghan; Kalbasi Ashtari, Hoseyn. 2016. "Wajh Wajudi Shar dar Athar Mani: Tabyin wa Sanjesh (The Existential Aspect of Evil in Mani's Works: Explanation and Assessment)", in: Comparative Theology, yr. 7, no. 16, pp. 19-36. [in Farsi]

- Morano, E. 2015. "Religion in Hymns: A Parthian Bifolio in Manichaean Script from Turfan with Hymns to the Father of Greatness", in: Z. Özertural and J. Wilkens (eds.), *Der östliche Manichäismus. Gattungs- und Werksgeschichte, Vorträge des Göttinger Symposiums von 4.-5. März 2010, Abhandlungen der Akademie der Wissenschaften zu Göttingen, neue Folge 17*, pp. 35-55.
- Scibona, C. G. 2011. "The Doctrine of the Soul in Manichaeism and Augustine", in: *Search of Truth: Augustine, Manichaeism, and other Gnosticism: Studies for Johannes van Ort at sixty*, Edited by Jacob Albert van den Berg et al. Brill, Leiden. Boston. pp 377-419.
- Shokri Fumeshi, Mohammad. 2008. "Sorud Nafs Zende: Wirayesh Enteghadi Panj Dasht-newis Manawi Turfan (The Hymn of Living Soul: A Critical Edition of Five Manuscripts of Turfan)", in: *The Celebration Letter of Badr al-Zaman Gharib*, Prepared by Wida Nadaf, Zohreh Zarshenas, Tehran: Tahuri, pp. 125-141. [in Farsi]
- Sundermann, W. 1997. *Der Sermon von der Seele. Eine Lehrschrift des östlichen Manichäismus*, Berliner Turfantexte XIX, Turnhout.
- Sundermann, W. 1985. *Ein Manichäisch-Soghdisches Parabelbuch*, Berlin: Berliner Turfantexte XV.
- Taghizadeh, Seyyed Hasan. 2004. *Manishenasi (Maniology)*, Prepared by Iraj Afshar, Tehran: Tus. [in Farsi]
- Tardieu, Michel. 2021. *Kish Manawi (Manichaeism)*, Translated by Mohammad Shokri Fumeshi & Iraj Jamshidi, Qom: University of Religions and Denominations. [in Farsi]
- Wameghi, Iraj. 1999. *Neweshteh-hay Manawi wa Manawiyān (Manichaean Writings and Manichaeans)*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art, The Artistic Sect. [in Farsi]
- Zarshenas, Zohreh. 2016. "Mani wa Manawiyat (Mani and Manichaeism)", in: *Mazdapur & et al. Adyan wa Mazaheb dar Iran Baştan (Religions and Denominations in Ancient Iran)*, Tehran: Samt, pp. 413-474. [in Farsi]